

دین شناسی عاشورایی

دکتر سید محمد کبیری هاشمی



سرشناسه: بنی هاشمی، سید محمد، ۱۳۳۹
عنوان و نام پدیدآور: دین‌شناسی عاشورایی / سید محمد
بنی هاشمی.

مشخصات نشر: تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر،
۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری: ۳۵۲ ص.

شابک: ۲-۴۱۳-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸

موضوع: حسین بن علی علیه السلام، امام سوّم، ۴ - ۶۱ ق،
واقعه‌ی کربلا، عاشورا، دین، فلسفه.

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۳ د ۹ ب / ۴ / ۴۱ BP

رده‌بندی دیویی: ۲۹۷ / ۹۵۳

شماره‌ی کتابشناسی ملی: ۳۶۱۲۵۱۳



شابک ۲-۴۱۳-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸-۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۴۱۳-۲ ISBN 978-964-539-413-2

دین‌شناسی عاشورایی

سید محمد بنی هاشمی

ناشر: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر

نوبت چاپ: دوم / ۱۳۹۵

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

حروفچینی: شبیر / ۷۷۵۲۱۸۳۶

چاپ: زنبق



اینستاگرام:
monir_publisher

تهران، خیابان مجاهدین، چهارراه آبسردار، ساختمان پزشکان، واحد ۹
تلفن و فاکس: ۷۷۵۲۱۸۳۶ (۶ خط)

پست الکترونیک:
info@monir.com



کانال تلگرام:
telegram.me/monirpub



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



<https://entezarschool.ir>



@entezar_school

<https://entezarschool.ir>



@entezar_school

<https://entezarschool.ir>



@entezar_school

فهرست مطالب

۱۵	پیش‌گفتار
۱۷	شب اول
۱۷	توسل به جناب حبیب بن مظاهر <small>رضی الله عنه</small>
۱۹	فضیلت صلوات
۲۲	فقاہت حبیب بن مظاهر
۲۵	تفقه، وظیفه است
۲۷	فقیه کیست؟
۲۹	تفقه به چیست؟
۳۰	تفقه، سه مرحله دارد
۳۱	مراحل تفقه
۳۲	ذکر مصیبت امام هشتم <small>علیه السلام</small> برای ریان بن شیب
۴۳	شب دوم
۴۴	خلاصه‌ی بحث شب گذشته
۴۵	سه مرحله‌ی تفقه



- ۴۶ مرحله‌ی اوّل: بندگی و تسلیم
- ۴۹ ایمان چشم
- ۵۵ ایمان زبان
- ۵۶ ایمان گوش
- ۵۸ ثمر خودداری: حفظ ایمان
- ۶۰ جلوه‌ی دیگری از تسلیم
- ۶۱ چرا حبیب انتخاب شد؟
- ۶۳ گریه بر امام حسین علیه السلام: نشانه‌ی ایمان
- ۶۴ روّیای حزن‌انگیز سکینه خاتون علیها السلام
- ۶۷ کربلا، سرزمین گرفتاری و بلا
- ۶۹ شب سوم
- ۷۰ خلاصه‌ی بحث گذشته
- ۷۱ مرحله‌ی اوّل
- ۷۱ مرحله‌ی دوّم
- ۷۲ مرحله‌ی سوّم
- ۷۲ تفقّه به تعبیر دیگر: کسب رضای خدا
- ۷۵ نشانه‌های رضا به قضای الهی
- ۷۵ رضایت قلبی نسبت به حکم الهی
- ۷۸ پاداش را فقط از خدا بخواهیم
- ۸۱ نشانه‌ی قبولی عمل، معاف شدن از بلا نیست
- ۸۲ آخرت‌باوری و به حاشیه راندن دنیا
- ۸۶ بهره‌های مجلس ابا عبدالله علیه السلام
- ۸۹ ماجرای تجدید بنای مقبره‌ی حضرت رقیه علیها السلام
- ۹۲ مصیبت بانوی سه ساله در خرابه‌ی شام

۹۵	شب چهارم
۹۵	خلاصه‌ی مبحث گذشته
۹۷	بندگی ما از یک سو، یاری خدا از سوی دگر
۹۹	بندگی به اقتدای اصحاب امام حسین <small>علیه السلام</small>
۱۰۰	نتایج قدم اول
۱۰۰	رضای خدا از بندگی ما
۱۰۰	بی‌ارزشی دنیا در چشم ما
۱۰۲	مرحله‌ی دوّم تفقه
۱۰۳	ریشه‌ی بندگی خدا
۱۰۳	۱. اعتقاد به ربوبیت خدا
۱۰۵	۲. اعتقاد به نبوت پیامبر اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small>
۱۰۵	۳. اعتقاد به امامت امام <small>علیه السلام</small>
۱۰۷	اعمال عبادی
۱۰۹	ریشه‌ی خیرات در عالم
۱۰۹	اولین برّ: توحید
۱۱۰	دیگر نیکی‌ها: نماز، روزه، کظم غیظ
۱۱۱	کلید سعادت: نیکوکاری در حقّ پدر و مادر
۱۱۲	عفو و گذشت
۱۱۳	رحم و شفقت
۱۱۴	همسایه‌داری
۱۱۵	اقرار به فضیلت اهل فضل
۱۱۶	دشمنان اهل بیت <small>علیهم السلام</small> ریشه‌ی هر شرّی در عالم
۱۱۶	لوازم عاقبت به خیری
۱۱۷	ایمان ضعیف، بازبجه‌ی دست شیاطین
۱۱۸	نشانه‌ای برای ضعف اعتقاد و ایمان

- ۱۱۹ خوف، مقدمه‌ی توبه
- ۱۱۹ دست‌مایه‌ی نجات جناب حَزْرَتِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ
- ۱۲۲ دو رکن توبه
- ۱۲۳ تأثیر گریه بر مصائب سَيِّدِ الشَّهَدَاءِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ در ایجاد حال توبه
- ۱۲۴ مقتل جناب حَزْرَتِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ
- شب پنجم
- ۱۲۹ خلاصه‌ی مبحث گذشته
- ۱۳۷ حیا، نشانه‌ی ایمان
- ۱۴۰ حیا: لباس اسلام
- ۱۴۱ ترک توبه و بی‌حیایی
- ۱۴۵ یادى از سفیر امام حسین عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ
- ۱۵۱ یادى از جناب عبدالله بن حسن عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ
- شب ششم
- ۱۵۳ خلاصه‌ی مبحث گذشته
- ۱۵۳ ۱ - تَصَدِيقُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ
- ۱۵۷ ۲ - تَصَدِيقُ رَسُوْلِهِ ﷺ
- ۱۵۷ ۳ - مُوَالَاةُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ الْإِيْتِمَامُ بِهِ وَ بِأَيِّمَةِ الْهُدَى عَلَيْهِ السَّلَامُ
- ۱۵۷ ۴ - الْبِرَاءَةُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ عَدُوِّهِمْ
- ۱۵۹ امام‌شناسی دشمنان سَيِّدِ الشَّهَدَاءِ
- ۱۶۵ تقرب به خدا با امام‌کشی؟
- ۱۷۰ توسل برای عاقبت به خیری
- ۱۷۲ عَقَّتْ: از فروع تفقه
- ۱۷۴ دریا ب ای کشتی نجات!



۱۷۶	دل، یکدله کن!
۱۷۸	برکات سیدالشهدا <small>علیه السلام</small> در شب جمعه
۱۸۲	یادی از مصیبت حضرت قاسم بن الحسن <small>علیه السلام</small>
۱۸۷	شب هفتم
۱۸۸	خلاصه‌ی مبحث گذشته
۱۹۰	شناخت مردم کوفه
۱۹۳	قاتل سیدالشهدا <small>علیه السلام</small> کیست؟
۱۹۵	شرک و پنداره‌ی ایمان
۲۰۰	ارجمندی معرفت و ولایت
۲۰۴	حبّ اهل بیت <small>علیهم السلام</small> ، ملازم برائت از دشمنان ایشان
۲۰۶	اشک بر سیدالشهدا <small>علیه السلام</small> : نشانه‌ی ایمان
۲۰۹	حبّ اهل بیت <small>علیهم السلام</small> و بغض دشمنان ایشان: اصل دین
۲۱۰	فضیلت زیارت عاشورا
۲۱۳	توسّل به شش ماهه‌ی اباعبدالله الحسین <small>علیه السلام</small>
۲۱۷	شب هشتم
۲۱۸	مروری بر ارکان معرفت
۲۲۰	توسّل به سیدالشهدا از طریق حضرت علی اکبر <small>علیه السلام</small>
۲۲۴	ارزش زیربنایی معرفت
۲۲۷	عطا به قدر معرفت
۲۲۸	وصف کرم کریمان
۲۳۱	جلوه‌های معرفت به خدا
۲۳۴	خوف از خدا: نشانه‌ی دیگر معرفت
۲۳۸	حال و هوای اهل معرفت

- ۲۴۰ نکته‌ای در باب زیارت عاشورا
- ۲۴۲ یادی از مصیبت حضرت علی اکبر علیه السلام
- ۲۴۷ شب نهم
- ۲۴۸ خلاصه‌ی مبحث گذشته
- ۲۴۹ تقوا، تقوا، تقوا
- ۲۵۰ توسل به عنایت قمر بنی‌هاشم علیه السلام
- ۲۵۲ حکایت حاج محمدعلی فشنندی
- ۲۵۷ اهمّیت ورع
- ۲۵۷ ورع و تقوا چیست؟
- ۲۶۰ کوچک شمردن گناهان و تخریب تقوا
- ۲۶۱ اصرار بر گناه و قبول نشدن عبادت
- ۲۶۵ رابطه‌ی اصرار و تکرار
- ۲۶۶ سه ویژگی یک دین‌شناس
- ۲۷۰ حکایتی در اهمّیت تقوا
- ۲۷۳ روضه‌ی جبرئیل برای حضرت آدم علیه السلام
- ۲۷۶ پرچمدار کربلا
- ۲۸۱ شب دهم
- ۲۸۵ لبتیک به استغاثه‌های سیدالشهدا علیهم السلام در کربلا
- ۲۸۸ عرض حاجت به ساحت قدس حسین علیه السلام
- ۲۸۹ مرحله‌ی سوّم تفقّه در دین: تقوا
- ۲۹۴ موانع قبولی عمل
- ۲۹۴ نماز غیرمقبول
- ۲۹۵ بی‌تقوایی و خیانت در معامله؛ مانع قبولی نماز

۲۹۹	نگاه تند به والدین؛ مانع قبولی نماز
۳۰۲	استخفاف نماز؛ مانع قبولی نماز
۳۰۳	حقّ النَّاس؛ مانع قبولی نماز
۳۰۴	حرام خواری و مقبول نشدن عبادت
۳۰۵	صبر عجیب سیدالشهدا <small>علیه السلام</small> در کربلا
۳۱۱	شب یازدهم
۳۱۲	فضیلت اُمّت پیامبر <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small> بر سایر اُمّت‌ها
۳۱۴	خلاصه مباحث گذشته
۳۱۵	دو رکن قبولی عمل
۳۱۵	اخلاص در عمل
۳۱۹	اهمّیت ندادن به حرف مردم
۳۲۱	حقیر شمردن خود: علّت خوف
۳۲۵	آوردن صدق و تصدیق آن
۳۳۴	عرض حال و تقاضا از جانب عزاداران
۳۳۷	مصیبت شب یازدهم
۳۴۰	یاد حضرت صدیقه <small>علیها السلام</small>
۳۴۳	فهرست منابع

<https://entezarschool.ir>



@entezar_school

پیش‌گفتار

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْكَهْفِ الْحَصِينِ وَغِيَاثِ
الْمُضْطَرِّ الْمُسْتَكِينِ وَمَلْجَأِ الْهَارِبِينَ وَعِصْمَةِ الْمُعْتَصِمِينَ.^۱

خداوند منان را سپاس گزاریم که ما را با تنها پناه و ملجأ خود، اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام آشنا کرد و توفیق معرفت و محبت به این خاندان را بدون هیچ لیاقتی به ما ارزانی فرمود.

در میان اهل بیت علیهم‌السلام، محبت به سید و سالار شهیدان، حضرت حسین بن علی علیه‌السلام سوز و گداز خاصی دارد که همواره با آه سوزان و اشک ریزان همراه است. یکی از القاب اختصاصی سید الشهداء علیه‌السلام در زیارت عرفه‌ی آن حضرت، این گونه نقل شده است:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَرِيحَ الْعِبْرَةِ السَّاكِبَةِ وَقَرِينَ الْمُصِيبَةِ الرَّاتِبَةِ^۲

۱. فرازی از مناجات شعبانیه‌ی امام زین العابدین علیه‌السلام، مصباح‌المتهجد: ج ۲، ص ۸۲۸.

۲. الاقبال: ج ۲، ص ۶۴.

اوج‌اشک ریختن بر ایشان در ایام عاشورای هر سال است که بی‌تردید به بزرگ‌ترین صحنه‌ی نمایش عرض ارادت به یک پیشوای الهی تبدیل می‌شود و خدای را شاکریم که توفیق عزاداری در این ایام را به ما عطا فرموده است.

آن‌چه در کتاب حاضر آمده، متن پیاده شده‌ی سخنرانی‌های یازده شب از محرم الحرام سال ۱۴۳۲ ه.ق. است که در جمع عزیزان عزادار ادا شده و موضوع آن «تفقه در دین» می‌باشد. معنای عام تفقه به عنوان یک واجب عینی بر همگان، محور عرایض این مباحث است. زحمت پیاده‌سازی و مدرک‌یابی را سرکار خانم م.ع. کشیده‌اند و جناب آقای دکتر سعید مقدّس ویرایش علمی و ادبی آن را بر عهده داشته‌اند. لحن گفتاری سخنرانی‌ها کاملاً حفظ شده تا حال و هوای ایام محرم تا حدّی به خوانندگان منتقل شود. امیدوارم زحمات همه‌ی کسانی که در تدوین و تنظیم این نوشته تلاش کرده‌اند با امضای کریمانه‌ی حضرت علی اکبر علیه السلام مأجور پروردگار متعال باشد و این عرض ارادت، مقبول ساحت مقدّس رحمة للعالمین، حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم قرار گیرد.

میلاد حضرت علی اکبر علیه السلام

شعبان المعظم ۱۴۳۵، خردادماه ۱۳۹۳

سید محمد بنی‌هاشمی

شب اوّل

توسّل به جناب حبیب بن مظاهر رضی الله عنه

باید خدا را بسیار شاکر باشیم که توانسته ایم شب اوّل از محرّم دیگری را درک کنیم. این ایّام محرّمی که هر شخص در عمر خود می‌گذراند، اگر بتواند خوب از آن استفاده کند و قدرش را بشناسد، برای او سرمایه‌ی بزرگی خواهد بود. پس از این که دستان از دنیا کوتاه شد، خواهیم فهمید که چه نعمتی را در اختیار داشته ایم.

آن‌هایی که سر به تیره‌ی تراب نهاده‌اند، حسرت می‌خورند کاش که می‌توانستند یک بار دیگر در این مجالس شرکت نمایند و دست کم، یک محرّم دیگر را درک کنند. پس سزاوار است که از شکر خدا غافل نشویم و حداکثر بهره‌برداری را از این ایّام بکنیم. چرا که دنیا و آخرت را می‌توان در همین مجالس از آقا و سرور شهیدان، حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام گرفت.



خداوند، این طور به دلم انداخت که از امشب، یعنی شب اوّل محرّم، در این مجلس شریف، پیشنهادی به عزیزان بدهم تا مجلس ما پر نورتر و پرفیض‌تر شود. و آن این‌که هر شب به یکی از آبرومندان پیشگاه خدای متعال متوسّل شویم و او را شفیع درگاه مولایمان اباعبدالله الحسین علیه السلام کنیم تا عنایت بیشتری به ما بکنند.

امشب می‌خواهیم به وجود گران‌قدر جناب حبیب‌بن‌مظاهر متوسّل شویم که اگر ایشان را «باب الحسین علیه السلام» بنامیم اغراق نکرده‌ایم. خود امام حسین علیه السلام باب‌الله هستند، جناب حبیب هم باب الحسین علیه السلام است. یعنی ما از طریق ایشان به مولایمان تقرب می‌جوئیم.

وقتی از درب قبله وارد حرم مطهر سیدالشهدا علیه السلام می‌شوید، ابتدا باید از کنار قبر حبیب بگذرید و ضریح مطهر او را مشاهده کنید. حتماً حکمتی داشته که امام سجاد علیه السلام قبر ایشان را جدا از بقیه‌ی شهدا قرار داده‌اند.

مرحوم شیخ جعفر شوشتری در آغاز منبر رفتن خود، متوجّه می‌شود که بدون کتاب نمی‌تواند مردم را موعظه کند. پس از یک سال، قبل از شروع ماه محرّم با حال بیچارگی و نگرانی به خواب می‌رود. در عالم خواب در کربلا می‌بیند، خیمه‌ی سیدالشهدا علیه السلام را مشاهده می‌کند که دشمنان با صفوفی فشرده مقابل آن صف کشیده‌اند. داخل خیمه می‌شود و امام علیه السلام او را نزدیک خود جای می‌دهند. آن‌گاه به حبیب‌بن‌مظاهر - که آن‌جا در خدمت حضرت حاضر بوده - می‌فرمایند: «فلانی (مرحوم حاج شیخ جعفر) مهمان ماست، از مهمان



باید پذیرایی کرد. آب نزد ما پیدا نمی‌شود ولی آرد و روغن هست، با این‌ها برای ایشان طعام درست کنید».

حبیب، حسب الامر حضرت بلند می‌شود و پس از لحظاتی غذایی را با خود می‌آورد و به شیخ جعفر می‌دهد. ایشان چند لقمه از آن می‌خورد و آن‌گاه از خواب بیدار می‌شود.

پس از آن به برکت زیارت آن حضرت، نکات، لطائف و کنایاتی را از آثار اهل بیت علیهم‌السلام را می‌فهمید که تا آن وقت هیچ‌کس آن‌گونه متوجه نشده بود.^۱

راستی اگر بخواهیم به جایی برسیم، جناب حبیب باید هوای همه‌ی ما را داشته باشد.

برای این‌که توجه این آبرومندان را به خودمان جلب کنیم، می‌خواهم خواهش کنم هر کدام از عزیزان که تمایل دارد، این برنامه را انجام دهد. بیاییم هر شب به یکی از اهل بیت یا اصحاب سیدالشهدا علیهم‌السلام متوسل شویم، مثل امشب که جناب حبیب را مطرح کردیم، و پانصد صلوات به نیابت از آن‌ها برای تعجیل فرج امام زمان علیهم‌السلام بفرستیم.

فضیلت صلوات

حالا از فضیلت صلوات برایتان می‌خوانم، ببینید چه غوغایی می‌کند در عالم! تا از این مجلس، طبق طبق نور به آسمان رود.
امام صادق علیهم‌السلام می‌فرمایند:

۱. دارالسلام: ج ۲، ص ۳۱۴.



مَنْ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ ﷺ صَلَاةً وَاحِدَةً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ أَلْفَ صَلَاةٍ فِي أَلْفِ صَفٍّ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ لَمْ يَبْقَ شَيْءٌ مِمَّا خَلَقَهُ اللَّهُ إِلَّا صَلَّى عَلَى الْعَبْدِ لِصَلَاةِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ صَلَاةِ مَلَائِكَتِهِ.

هر کس یک صلوات بر پیامبر خدا ﷺ بفرستد، خداوند [به پاداش آن]، در هزار صف از فرشتگان، هزار رحمت بر او نازل می‌کند. و هیچ مخلوقی از مخلوقات خدا نمی‌ماند مگر این‌که بر او درود می‌فرستد، زیرا که خداوند و ملائکه بر او درود فرستاده‌اند.

یک صلوات که می‌فرستید، به سبب این یک صلوات، هزار رحمت بر شما نازل می‌شود. حال اگر این صلوات به نیابت از جناب حبیب، که ظاهراً دستش از دنیا کوتاه است، فرستاده شود، با آن آبرویی که ایشان نزد خدا دارد، روشن است چه فضیلتی پیدا خواهد کرد. (از فضیلت حبیب هم برایتان خواهم خواند که ببینید آن کسی که نوکر مقبول اباعبدالله عَلَيْهِ السَّلَامُ بوده، چه امتیازی نزد خدا دارد.)
در ادامه، امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرمایند:

فَمَنْ لَمْ يَرْغَبْ فِي هَذَا فَهُوَ جَاهِلٌ مَغْرُورٌ قَدْ بَرِيَ اللَّهُ مِنْهُ وَ رَسُولُهُ وَ أَهْلُ بَيْتِهِ.^۱

اما هر کس که شوق و رغبتی به این ثواب نداشته باشد، نادان و از خود راضی و مغرور است. خداوند و رسول خدا و اهل بیتش نیز از او بری و متنفرند.

۱. الکافی: ج ۲، ص ۴۹۲.

این‌ها را می‌گویند برای آن‌که ما قدر بدانیم. ثواب صلوات، خیلی عجیب است!

شخصی نزد مرحوم میرزا جواد آقای تهرانی رفت. آن عالم بزرگ، یکی از شاگردان مرحوم میرزا مهدی اصفهانی در مشهد بود و خیلی‌ها به او اعتقاد داشتند. این شخص گفت: «من حاجت بزرگی دارم. اگر ممکن است شما نذری کنید تا حاجت من روا شود. هرچه شما نذر کنید، من می‌پذیرم». ایشان هم قبول کرد. خیلی هم مؤدب و باحیا بود. بعد از مدتی این فرد با خوشحالی برگشت و گفت: «آقا من چگونه می‌توانم از شما تشکر کنم؟ حاجتم برآورده شده. خیلی سخت و عجیب بود. اصلاً فکرش را نمی‌کردم. حالا بفرمایید چه چیزی نذر کرده‌اید تا من ادا کنم؟» فکر می‌کرد الان باید پول یا مال زیادی بپردازد. ایشان فرمود: «خودم ادا کردم». گفت: «نه، نمی‌شود. من خودم نیت کرده‌ام، می‌خواهم ادا کنم». فرمود: «نه، من ادا کردم». آن شخص باز هم پافشاری کرد. بالأخره ایشان فرمودند: «من یک صلوات بر پیغمبر ﷺ و اهل بیت ﺍﻟﺒﯿﺘِ ایشان نذر کردم، خودم آن را فرستادم». صلواتی که میرزا جواد آقای تهرانی بفرستد، ببینید چه می‌کند؟

پس ما هر شب این پانصد صلوات را به نیابت از یک بزرگی که می‌خواهیم به او متوسل شویم، می‌فرستیم تا این‌شاءالله مجلسمان بیشتر مورد عنایت قرار گیرد. اگر مایل هستید حاجت ما از جناب حبیب، این باشد که یک نوکری امضا شده از مولایمان بگیریم؛ همان‌طور که او گرفت.

فقاہت حبیب‌بن مظاهر

حبیب هفتاد و پنج سال عمر کرد. ^۱ ایشان تقریباً هفده سال از امام حسین علیه السلام بزرگ تر بود. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رفتند، حبیب بیست و پنج ساله و امام حسین علیه السلام هشت ساله بودند. او پیر مردی بود سرخ‌رو با گیسوانی سفید. ^۲ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام و امام حسن مجتبی علیه السلام را درک کرد. آرزویش این بود که روزی بتواند زیر لوای اهل بیت علیهم السلام همه‌ی هستی‌اش را تقدیم کند. به این پیر مرد، بعد از هفتاد و پنج سال، توفیق شهادت در رکاب سیدالشهدا علیه السلام را دادند. خیلی نعمت بزرگی است که عمر انسان چنین برکتی داشته باشد.

ایشان محور بقیه‌ی اصحاب بود. هر کس هر حاجتی داشت اول به سراغ حبیب می‌آمد. در میان اصحاب، حبیب می‌درخشید و در میان اهل بیت، ابوالفضل العباس علیه السلام محوریت داشت.

به بهانه‌ی این که می‌خواهیم از باب جناب حبیب وارد شویم، موضوع بحث این چند شب را درباره‌ی یک صفتی که مولا و آقا اباعبدالله علیه السلام به جناب حبیب داده‌اند، انتخاب کرده‌ام.

می‌دانید که حبیب از ابتدا همراه امام حسین علیه السلام نبود. وقتی امام حسین علیه السلام از مدینه حرکت کردند و چند ماهی هم که امام علیه السلام در مکه بودند، حبیب در کوفه بود. همان زمانی که امیرالمؤمنین علیه السلام به کوفه رفتند، با ایشان به کوفه رفت. وقتی امام حسین علیه السلام از مکه به سمت کربلا حرکت کردند، حبیب همراه ایشان نبود. روز دوم محرم هم که

۱. اللّهُوف (ترجمه‌ی میرابوطالبی): ص ۹۱.

۲. رجال الکشی: ج ۱، ص ۲۹۲ و ۲۹۳.

به کربلا رسیدند، باز حبیب نبود. اما آقاست، مولاست، نوکرش را فراموش نمی‌کند. امام حسین علیه السلام نامه‌ای به حبیب نوشتند:

مِنَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ إِلَى الرَّجُلِ الْفَقِيهِ حَبِيبِ بْنِ مُظَاهِرٍ^۱

نظیر این را سراغ نداریم که امام حسین علیه السلام یکی از یاران‌شان را با این عنوان دعوت کرده باشند. گویی حضرت می‌فرمایند: «حبیب! حبیب می‌آید که تو همراه ما نباشی، تو باید بیایی!» امام حسین علیه السلام چند نفر دیگر را هم دعوت کرده بودند. اما این گونه دعوت، فقط به حبیب اختصاص دارد.

اما مهم‌ترین صفتی که برای حبیب به کار برده‌اند، همین صفت «فقیه» است.

می‌خواهیم راجع به همین کلمه‌ی «فقیه» مطالبی را خدمتان عرض کنیم. می‌خواهیم بر در خانه‌ی اباعبدالله علیه السلام تفقه در دین را بیاموزیم و این را که راه عملی دستیابی به تفقه چیست؟ این احادیثی که خواهیم خواند نیز انگیزه‌ی مرا در طرح این بحث، بیشتر تقویت می‌کند.

الحمد لله در این مجلس، جوان‌ها بیشتر حضور دارند. من فرض را بر این می‌گذارم که عزیزان حاضر در این مجلس، چه خانم‌ها و چه آقایان، بالاترین آرزویشان این است که امام زمانشان را نصرت و یاری کنند. باور کنید هیچ هدف و حاجتی بالاتر از این نیست. اگر روزی و ساعتی، هر زمان و مکانی که باشد، اتصال دلتان با خدا برقرار شد و

۱. مکاتیب الاثمه علیه السلام: ج ۳، ص ۱۴۵ به نقل از معالی السبطين.

احساس کردید الآن باید آن چیزی را که شایسته است از او بخواهید، به شما توصیه می‌کنم همین را بخواهید. بگویید: «ما همه چیز می‌خواهیم، فقط هم برای همین منظور می‌خواهیم. این که همه چیزمان را به پای مولایمان بریزیم و فدای ایشان کنیم». امام زمان علیه السلام هم اصحاب می‌خواهند. اما خودشان باید بخواهند که کسی را بیاورند بالا و نوکری‌اش را امضا کنند. این که دیگران به ما بگویند «نوکر امام زمان علیه السلام» ملاک نیست، اگر آقا کسی را به عنوان نوکر قبول کنند، این ارزش دارد.

هر کدام از ائمه علیهم السلام اصحابی داشتند. آرزوی ما این است که روزی بگویند: «شما هم جزء اصحاب امام زمانید». آرزوی شما غیر از این است؟

روایت است که هرگاه عاشورا فرا می‌رسید، امام صادق علیه السلام به عزا می‌نشستند و در غم فرو می‌رفتند و دل‌شکسته می‌گریستند. اصحاب و دوستان حضرت، وقتی این حال را می‌دیدند مولایشان را تسلیت و تعزیت می‌دادند.^۱

وقتی این حدیث را می‌خوانم، می‌گویم: ای کاش، ما هم می‌دانستیم که امام زمان علیه السلام کجا تشریف دارند تا برای عرض ادب و تسلیت به سبب شهادت جدّ غریبشان به خدمت ایشان برسیم. ایشان را در میان خود به آغوش بگیریم و عزاداری کنیم. پس آرزوی ما این است که جزء اصحاب امام زمان علیه السلام باشیم.

۱. مصباح‌المتهمّجّد: ج ۲، ص ۷۸۲.

تفقه، وظیفه است

اصحاب امام زمان علیه السلام هم مثل اصحاب امام صادق علیه السلام هستند.
امام صادق علیه السلام فرموده است:

لَوَدِدْتُ أَنَّ أَصْحَابِي ضَرَبَتْ رُءُوسُهُمْ بِالسَّيَاطِحِ حَتَّى يَتَفَقَّهُوْا.^۱

بنده مقید هستم که متن عربی روایات را هم بخوانم و در همین شب اول محرم، این را خدمت عزیزانی که کمتر با عرایض بنده انس دارند متذکر می شوم. چرا که معتقدم متن عربی روایات، که متن کلام معصوم است، به اعتبار «کلامکم نور»^۲ اثر دیگری در دل انسان دارد.
حضرت می فرمایند:

هرآینه من دوست داشتم با تازیانه‌ها بر سر اصحابم می زدند تا این که [به تکاپو بیفتند و] تفقه [در دین] پیدا کنند.

یعنی ولو به ضرب شلاق هم شده، اصحاب من باید تفقه در دین پیدا کنند. بیشترین رنجی که امام زمان علیه السلام از دوستانش می برد، به خاطر نبود تفقه در دین است. حیف است که ما در مجلس اباعبدالله علیه السلام این بهره را نبریم.

امام هشتم علیه السلام می فرمایند:

لَوْ وَجَدْتُ شَابًا مِنْ شُبَّانِ الشَّيْعَةِ لَا يَتَفَقَّهُ، لَضَرَبْتُهُ ضَرْبَةً
بِالسَّيْفِ.^۳

۱. الکافی: ج ۱، ص ۳۱.

۲. من لا يحضره الفقيه: ج ۲، ص ۶۱۶.

۳. بحار الأنوار: ج ۷۵، ص ۳۴۶.



اگر من یکی از جوانان یا نوجوانان شیعه را می‌یافتم که در پی تفقه در دین نیست، با شمشیر ضربه‌ای به او می‌زدم. این به خاطر محبت است. امام زمان علیه السلام پدر ماست. امام زمان علیه السلام سخنشان، سخن جدشان است. اگر ببینند من جوان، آن تفقه‌هی که باید در دینم داشته باشم را ندارم، می‌گویند: «ای کاش، با شمشیر و تازیانه می‌زدمت تا تفقه در دین پیدا کنی». بنابراین، تفقه در دین بر من و شما واجب است. پس بیایید با تفقه ورزیدن در دین، دل امام زمانمان را شاد کنیم.

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

لَيْتَ السَّيِّطَ عَلَى رُؤُوسِ أَصْحَابِي حَتَّى يَتَفَقَّهُوا فِي الْحَلَالِ
وَالْحَرَامِ^۱

ای کاش، تازیانه‌ها بر سر اصحاب من می‌خورد تا این که در حلال و حرام [دین]، تفقه پیدا کنند.

اگر خدا توفیق دهد، در این چند شب سعی می‌کنیم بحث تفقه در دین را برای شما باز کنیم. این مطلب، زندگی انسان را عوض می‌کند و رنگ دیگری به آن می‌دهد. بینش انسان را هم تغییر می‌دهد. می‌خواهیم ببینیم تفقه چیست و راه عملی کسب آن چیست؟ الگوی ما اصحاب سیدالشهدا علیه السلام هستند. ایشان را در مقابلمان می‌گذاریم. چون این‌ها تفقه در دین داشتند. آن زمانی که امام زمانشان بسیار غریب بود و غریبانه به شهادت رسید، این‌ها کسانی بودند که مولایشان را رهان کردند. فقهای واقعی، این‌ها بودند.

۱. بحار الأنوار: ج ۱، ص ۲۱۳ از المحاسن.



فقیه کیست؟

تا می‌گوییم «تفقه» و «فقیه»، در ذهن خیلی از ما این مطلب طرح می‌شود که اگر بخوایم فقیه شویم، باید کار و زندگی را رها کرده و درس طلبگی بخوانیم. چون قاعده‌اش این است که طلبه‌ها درس طلبگی بخوانند. از ادبیات عرب شروع کنند، بعد هم منطق و اصول و فقه و بعد هم کم‌کم صاحب نظر شوند و بتوانند اجتهاد در احکام دین داشته باشند. بله، این بخشی از فقاهت در دین است اما تمام آن، نیست.

قرآن توصیه به تفقه در دین را این‌گونه مطرح می‌کند:

فَلَوْ لَا نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لَسَيَفْتَنُوهُمْ فِي الدِّينِ وَ
لَيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ.^۱

چرا از هر گروه آن‌ها، دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا در دین فقیه شوند؟ و هنگامی که سوی آنان بازگشتند، قوم خود را بیم دهند تا بلکه آنان [از معصیت خدا] حذر کنند؟

یک معنای تفقه این است که افراد آن قدر در معارف دین کار کنند تا این که صاحب نظر شوند. اما این، معنای اختصاصی فقیه است که محل بحث ما نیست. ما معنای عام تفقه را در نظر داریم که لزوم آن، متوجه همه است. در حالی که آن معنای اختصاصی، برای عده‌ی خاصی است. یعنی عده‌ای در هر زمان باید متخصص و دین‌شناس ماهر شوند و در حوزه‌های مختلف دین، صاحب نظر گردند، تدریس و تألیف کنند، شاگرد تربیت کنند و...

۱. توبه: ۱۲۲.



این معنای اختصاصی، مدّ نظر ما نیست. تفقّه معنای عامّی هم دارد که همه باید داشته باشند. حتّی اگر فردی عامی باشد، عربی هم بلد نباشد، باید به این معنا، فقیه شود. لازمه‌ی این معنا از فقیه، این نیست که شخص به عربی مسلّط باشد. همین که بلد باشد نمازش را درست بخواند بس است. واجبش همین قدر است.

یعنی می‌شود متفقّه در دین بود، امّا شخص بی‌سوادی بود. اصلاً باید همین‌طور باشد. سواد و درس حوزه، یک معنای خاص دارد و در هر زمانی تنها یک عده می‌توانند بروند و متخصص شوند. امّا کاسب، مهندس، پزشک، تاجر، همه‌ی این‌ها می‌توانند فقیه در دین باشند و باید باشند. این معنای عامّ تفقّه، مورد بحث ما است.

پس در ذهن عزیزان، این نباشد که ما می‌خواهیم بگوییم چطور می‌شود فقیه به معنای مجتهد و صاحب نظر شد؟ خیر، فرض کنیم ما نمی‌خواهیم مجتهد و صاحب نظر شویم. یک عده‌ی خاصّی که لیاقتش را دارند، استعدادش را دارند، ضرورتش را هم تشخیص می‌دهند، امکاناتش را هم دارند، بروند در این وادی. واجب کفایی است که یک عده‌ای این کاره شوند. امّا واجب عینی است که همه در دین متفقّه شوند. از دانش‌آموزان آخر دبستان و راهنمایی و دبیرستان گرفته تا آن کسی که پیرمرد یا پیرزن است؛ همه باید تفقّه در دین پیدا کنند.



تفقه به چیست؟

امام هشتم علیه السلام فرمودند:

مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهْ فِي دِينِهِ مَا يُحْطَىٰ أَكْثَرُ مِمَّا يُصِيبُ.^۱

کسی که تفقه در دینش نداشته باشد، خطایش بیشتر از درست دریافتن [و درست عمل کردنش] است. (کار غلطش بیشتر از کار درستش است.)

تفقه، غیر از انجام اعمال دینی است. من نماز می خوانم و روزه می گیرم. این، دو حالت دارد. یا نماز می خوانم با تفقه در دین، یا نماز می خوانم بدون تفقه در دین. ارزش این دو، زمین تا آسمان فرق دارد. روزه ای که متفقه در دین می گیرد، با روزه ای که همراه تفقه در دین نباشد، ارزشش نزد خدا خیلی فرق می کند. اصلاً فرموده اند:

لَا خَيْرَ فِي عِبَادَةٍ لَيْسَ فِيهَا تَفَقُّهُ.^۲

در عبادتی که تفقه در آن نباشد، خیری نیست.

پس در هر عبادتی که من انجام می دهم، باید تفقه در میان باشد. این یک معنای لطیفی است که خیلی کم به آن توجه می شود.

این را هم از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عرض کنیم که تکان دهنده است:

أَفِ لِكُلِّ مُسْلِمٍ لَا يَجْعَلُ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ يَوْمًا يَتَفَقَّهُ فِيهِ أَمْرٌ دِينِهِ
وَ يَسْأَلُ عَنْ دِينِهِ.^۳

۱. بحار الأنوار: ج ۷۵، ص ۳۴۶.

۲. بحار الأنوار: ج ۲، ص ۴۹.

۳. بحار الأنوار: ج ۱، ص ۱۷۶.



أَفْ بر هر مسلمانی که در هر هفته، روزی را قرار ندهد برای این‌که در آن روز در امر دینش تفقه پیدا کند و از دینش سؤال نماید.

تفقه، سه مرحله دارد

هر عبادتی که انجام می‌دهیم باید همراه با تفقه (فهم عمیق) باشد. چون عبادتی که تفقه در آن نباشد را خدا از ما نمی‌پذیرد. مگر می‌شود من نماز بخوانم، اما خدا قبول نکند؟ بله، می‌شود. در روایت داریم شخصی پنجاه سال نماز می‌خواند، ولی بعد از پنجاه سال حتی یک نماز دو رکعتی هم از او پذیرفته نمی‌شود.^۱ یعنی پنجاه سال از تکلیفش گذشته است. با این حال ممکن است خدا از نمازهای او، دو رکعتش را هم نپذیرد. این چطور ممکن است؟ برای این‌که او تفقه در دین نداشته است. و عملش را مطابق خواست خدا تنظیم نکرده و نماز را سبک شمرده است. پس:

«أَفِّ لِكُلِّ مُسْلِمٍ» یک هشدار است به ما که نسبت به تفقه اهمال نکنیم.

و آخرین روایتی که در این بحث می‌خوانم، از امام کاظم، موسی بن جعفر علیه السلام است که فرموده‌اند:

مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهْ فِي دِينِهِ لَمْ يَرْضَ اللَّهُ لَهُ عَمَلًا.^۲

کسی که تفقه در دینش پیدا نمی‌کند، خداوند از هیچ عمل او خشنود نمی‌شود.

۱. الکافی: ج ۳، ص ۲۶۹.

۲. تحف العقول: ص ۴۱۰.



مراحل تفقه

تفقه، سه مرحله دارد:

۱- هر عبادتی که می‌خواهم انجام دهم، چرا باید انجام دهم؟ آیا دلیلش را می‌دانم؟
این «چرا» برمی‌گردد به نیت من. اگر دلیل آن را بدانم، نیتم را درست می‌کنم.

۲- چگونه این عمل را انجام دهم؟
هر عمل، یک شکل ظاهری دارد و یک شکل باطنی. «چگونه» یعنی شکل ظاهری و باطنی آن چگونه باشد؟ که ان شاء الله در جلسات بعد درباره‌ی آن، سخن خواهیم گفت.

۳- چگونه این عمل را برای خودم حفظ کنم؟
این از مراحل پیشین سخت‌تر است.

الْإِتْقَانُ عَلَى الْعَمَلِ أَشَدُّ مِنَ الْعَمَلِ^۱

نگه داشتن یک عمل، از انجامش سخت‌تر است.

من یک دسته اعمال خوب انجام داده‌ام، اما خدای ناکرده ممکن است در آینده کارهایی کنم که تمام آن ثواب‌های قبلی‌ام را به باد دهم. این‌ها در دین ما هست. چه بدانیم و چه ندانیم، این بلاممکن است سر ما بیاید. چطور معلم را برای خودم نگه دارم؟ چطور کاری بکنم که معلم از دستم نرود و در نامه‌ی معلم باقی بماند؟ این مرحله‌ی سوّم است که از همه سخت‌تر است.

۱. الکافی: ج ۲، ص ۲۹۶.



این سه مرحله‌ی تَفَقُّه است. اگر خدا توفیق دهد، می‌خواهیم این خط را پی‌بگیریم. چرا انجام دهم؟ چگونه انجام دهم؟ و چگونه حفظش کنم؟ اگر خدا توفیق دهد و بتوانیم این‌ها را از فرمایش‌های اهل بیت علیهم‌السلام برای شما بیان کنیم، امیدواریم که راه عملی تَفَقُّه در دین برای ما روشن‌تر شود.

ذکر مصیبت امام هشتم علیه‌السلام برای ریّان بن شیبب

چون شب اوّل محرّم است، روایت ریّان بن شیبب را می‌خوانم. نمی‌شود شب اوّل یا روز اوّل محرّم باشد و روایت ریّان خوانده نشود. این روایت آن قدر تازگی دارد که حیف است سالی یک‌بار به آن توجّه نشود. بنابراین، اگر هم شنیده‌اید برایتان قندمکّرر می‌شود. فردا اوّل محرّم است. یکی از اعمال وارد شده برای روز اوّل محرّم، روزه است. به طور کلی ماه‌های حرام همین طور است، حسنات و سیئات در آن، دو برابر محاسبه می‌شود.^۱ ماه محرّم هم ماه حرام است. و شب اوّل محرّم، جزء آن چند شب از سال است که احیای آن وارد شده. دعا دارد، نماز دارد، زیارت دارد. ریّان بن شیبب می‌گوید: روز اوّل محرّم بر امام هشتم علیه‌السلام وارد شدم. به من فرمودند:

يَا ابْنَ شَيْبِ بْنِ أَصَائِمٍ أَنْتَ؟^۲

پسر شیبب! روزه‌ای؟

۱. تفسیر قمی: ج ۱، ص ۶۷ به نقل از جناب علی بن ابراهیم قمی.

۲. الامالی (صدوق): ص ۱۲۹ و ۱۳۰. عیون اخبار الرضا علیه‌السلام: ج ۱، ص ۲۹۹.



گفتم: نه. فرمود:

إِنَّ هَذَا الْيَوْمَ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي دَعَا فِيهِ زَكَرِيَّا عَلِيًّا رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ.
امروز، همان روزی است که زکریای نبی علیه السلام پروردگار عز و جل
خود را خواند.

دعای او این بود:

رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ.^۱

خدایا! از نزد [لطف] خود، ذریه‌ی طیبه و نسل پاک به من عنایت
فرما که تو شنوای دعایی!

زکریا پیر بود. به حساب عادی نباید بچه دار می شد. در پیری این را
از خدا خواست و خدا هم به او فرزندی عنایت فرمود به نام یحیی، که
شبهات‌های زیادی به وجود مقدس ابا عبدالله الحسین علیه السلام داشت.
شش ماهه به دنیا آمد، امام حسین علیه السلام هم شش ماهه به دنیا آمدند.^۲ سر
او را یک ناپاک از بدن جدا کرد و سر سیدالشهدا علیه السلام را هم یک ناپاک
جدا کرد و بعد به سوی یک ناپاک دیگر فرستاد.^۳

فَاسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ.

خدا دعای زکریا را مستجاب کرد.

وَأَمَرَ الْمَلَائِكَةَ.

و به فرشتگان امر کرد.

۱. آل عمران: ۳۸.

۲. المناقب: ج ۴، ص ۸۵.

۳. تفسیر قمی: ج ۱، ص ۸۸. بحار الأنوار: ج ۱۴، ص ۱۸۴.



فَنَادَتْ زَكَرِيَّا.

فرشتگان زکریّا را ندا دادند.

وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ.

در حالی که در محراب، نماز می‌خواند.

أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيحْيَى.

خدا به تو بشارت می‌دهد به تولّد یحیی.

فَمَنْ صَامَ هَذَا الْيَوْمِ.

پس هر کس روز اوّل محرم را روزه بگیرد.

ثُمَّ دَعَا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ.

بعد، خدای عزّ و جلّ را بخواند.

اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ كَمَا اسْتَجَابَ لِرُكْرِيَّا عَلَيْهِ السَّلَامُ.

خدا وعده کرده که دعایش را برایش مستجاب کند، همان طور که

دعای زکریّا را اجابت کرد.

یادمان نرود اگر خواستیم دعا کنیم، اوّل برای تعجیل فرج مولایمان

دعا کنیم. یادمان نرود که سر سفره چه کسی نشسته‌ایم و ولی نعمتمان

کیست؟ اگر او را دعانکنیم، بی‌معرفتی است.

بعد، امام رضا علیه السلام شروع کردند برای ریان روضه خواندن.

فرمودند:

يَا ابْنَ شَيْبٍ إِنَّ الْمُحْرَمَ هُوَ الشَّهْرُ الَّذِي كَانَ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ



فِيمَا مَضَى يُحَرِّمُونَ فِيهِ الظُّلْمَ وَ الْقِتَالَ لِحُرْمَتِهِ.

پسر شیبیب! محرم، آن ماهی است که در گذشته اهل جاهلیت به خاطر احترام این ماه، ظلم و جنگ را در آن، حرام می‌دانستند.
فَمَا عَرَفَتْ هَذِهِ الْأُمَّةُ حُرْمَةَ شَهْرِهَا وَ لَا حُرْمَةَ نَسَبِهَا
صلوات الله علیه و آله.

اما این امت، نه حرمت این ماهشان را نگه داشتند و نه حرمت پیغمبرشان را (که درود خدا بر او و خاندانش باد).

لَقَدْ قَتَلُوا فِي هَذَا الشَّهْرِ ذُرِّيَّتَهُ.

و در همین ماه زاده‌ی پیغمبرشان را به قتل رساندند.
وَ سَبَّوْا نِسَاءَهُ.

و زنان و دخترانش را به اسارت گرفتند.

در تاریخ اسلام اولین مسلمانانی که به اسارت گرفته شدند، عزیزان پیامبر ﷺ بودند. قبل از جگرگوشه‌های پیامبر ﷺ هیچ مسلمانی اسیر نبود، همه‌ی اسرا از کفار و مشرکین بودند.

وَ انْتَهَبُوا ثَقَلَهُ.

هر چیز قیمتی را که دردانه‌های پیامبر داشتند، غارت کردند.
بینید امام هشتم علیه السلام همه را می‌گویند. عصر عاشورا، شب یازدهم، این‌که خیمه‌ها را به آتش کشیدند، این‌که از یک گوشواره نمی‌گذشتند، این‌که از آن پیراهن اباعبدالله علیه السلام نگذشتند. این مصیبت‌ها همه در همین جمله است: «وَ انْتَهَبُوا ثَقَلَهُ».
بعد نفرینشان کردند:

فَلَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ أَبَدًا.

خدا هیچ گاه این [گناه آن‌ها] را نبخشد.

يَا ابْنَ شَيْبٍ إِنْ كُنْتَ بَاكِيًا لِّشَيْءٍ...

پسر شیب! اگر برای چیزی گریان شدی، حیف است گریهات را
صرف چیز دیگری کنی.

فَأَبُوكَ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

برای حسین بن علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ گریه کن.

چرا؟

فَأِنَّهُ ذُبِحَ كَمَا يُذْبِحُ الْكَبِشُ.

برای این که او را سر بریدند، آن طور که گوسفند را سر می‌برند.
شما کجا سراغ دارید که گوسفند را از قفا سر ببرند؟ کجا سراغ دارید
که گوسفند را لب تشنه سر ببرند؟ سر اباعبدالله عَلَيْهِ السَّلَامُ در حالی بریده شد
که هنوز روح در بدن شریفش بود، مثل سرهای دیگر نبود که اول به قتل
برسانند و بعد سر را جدا کنند! مصیبت، عمیق است.

وَقُتِلَ مَعَهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ رَجُلًا...

همراه آقا و سرور شهیدان، هجده مرد از اهل بیتش به شهادت
رسیدند که...

مَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ شَيْهُونَ.

یک نفرشان در عالم، مانند نداشت.

ابوالفضل العباس عَلَيْهِ السَّلَامُ دو می دارد؟ شبیه دارد؟ علی اکبر عَلَيْهِ السَّلَامُ نظیر

دارد؟ قاسم بن الحسن عَلَيْهِ السَّلَامُ شبیه دارد؟

وَلَقَدْ بَكَتِ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُونَ لِقَتْلِهِ.

هفت آسمان بر شهادت اباعبدالله علیه السلام گریستند، زمین ها بر اباعبدالله علیه السلام گریستند.

وَلَقَدْ نَزَلَ إِلَى الْأَرْضِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ أَرْبَعَةٌ آلفٍ لِنَصْرِهِ.

همان روز عجیب، همان روز عاشورا، چهارهزار فرشته برای یاری اباعبدالله علیه السلام از آسمان به زمین آمدند.

فَوَجَدُوهُ قَدْ قُتِلَ.

وقتی رسیدند که آقا، جان به جان آفرین تسلیم کرده و کار، تمام شده بود.

فَهُمْ عِنْدَ قَبْرِهِ...

و این ها به اذن خدا این امتیاز را پیدا کردند که نزد قبر آقا بمانند...
شُعْتُ غُبْرًا.

آشفته، غبارآلوده و پریشان حال.

إِلَى أَنْ يَقُومَ الْقَائِمُ.

تا روزی که قیام کننده ی اهل بیت علیهم السلام قیام کند.
تا آن روز، این چهارهزار ملک دور ایشان طواف می کنند و وقتی که ایشان قیام کند،

فَيَكُونُونَ مِنْ أَنْصَارِهِ.

جزء یاران و انصار او خواهند بود.

وَسِعَاؤُهُمْ يَا لِنَارَاتِ الْحُسَيْنِ علیه السلام.

و شعار این‌ها در هنگام قیام آقایان «یا لثارات الحسین علیهم‌السلام» است.

او ثارالله است. او خونی است که خدا فرموده: این خون، مال من است، ولی دم این خون، من هستم. نائر خون حسین علیه‌السلام خود خداست. و خلیفه‌ی خدا، حجت خدا، بقیة الله، ارواحنا فداه، به خلافت از خدا خونخواه اباعبدالله علیه‌السلام است.

يَا ابْنَ شَيْبٍ لَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عليه السلام:

پسر شیب! پدرم از پدرش از جدش امام باقر علیه‌السلام نقل کرد:

أَنَّهُ لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ جَدِّي عليه السلام.

وقتی جدم امام حسین علیه‌السلام به شهادت رسید.

أَمْطَرَتِ السَّمَاءُ دَمًا وَ تُرَابًا أَحْمَرَ.

آسمان خون بارید و خاک سرخ از آسمان آمد.

يَا ابْنَ شَيْبٍ إِنَّ بَكَيْتَ عَلَى الْحُسَيْنِ عليه السلام...

پسر شیب! اگر بر حسین علیه‌السلام گریان شدی...

حَتَّى تَصِيرَ دُمُوعَكَ عَلَى خَدَيْكَ...

تا این‌که اشکت روی گونه‌هایت رسید...

غَفَرَ اللَّهُ لَكَ كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتَهُ...

با همین گریستن بر اباعبدالله علیه‌السلام، هر گناهی که انجام داده باشی را خدا برایت می‌بخشد.

صَغِيرًا كَانَ أَوْ كَبِيرًا قَلِيلًا كَانَ أَوْ كَثِيرًا...

گناه کوچک باشد یا بزرگ، کم باشد یا زیاد.

اشک بر سیدالشهدا می تواند این اثر را داشته باشد. البته اگر خرابش نکنی و کاری نکنی که مانع شود. در این صورت، پاک پاک از مجلس بیرون می روی.

يَا ابْنَ شَيْبٍ إِنَّ سَرَكَ أَنْ تَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَلَا ذَنْبَ عَلَيْكَ...

پسر شبیب! اگر خوشحال می شوی از این که خدا را ملاقات کنی در حالی که گناهی بر تو نیست و پاک به ملاقات خدا بروی...

فَزُرِ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

آقا را زیارت کن.

نفرموده اند: قبرش را زیارت کن. فرموده اند: خودش را زیارت کن. یعنی حتی از همین راه دور سلام بده، دلت را بفرست به کربلا، دلت را بفرست به آن حرم، دلت را بفرست به آن روضه ای که اگر بروی، می گویی: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ثَارَ اللَّهِ. ولی الآن که بدنت نمی تواند برود و حسرتش را می خوری، از همین جا سلام بده و از همین جا عرض ادب کن.

يَا ابْنَ شَيْبٍ إِنَّ سَرَكَ أَنْ تَسْكُنَ الْغُرْفَ الْمَبْنِيَّةَ فِي الْجَنَّةِ مَعَ النَّبِيِّ...

پسر شبیب! اگر شاد می شوی که در غرفه هایی از بهشت، در کنار پیغمبر ﷺ بنشینی...

فَالْعَنْ قَتْلَةَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

قاتلان آن حضرت را لعنت کن.

خدا هیچ وقت آن‌ها را مورد رحمت خودش قرار ندهد!
و آخرین جمله را هم امام رضا علیه السلام فرموده‌اند برای عزیزانی که
آرزویشان این است که: ای کاش، من بودم و غریب فاطمه علیها السلام را یاری
می‌کردم!

حبیب، شب عاشورا اصحاب را جمع کرد. چون حضرت زینب علیها السلام
آمدند و به اباعبدالله علیه السلام عرض کردند: آقا شما این یارانتان را امتحان
کرده‌اید؟ مباد این‌ها شما را تنها بگذارند و فردا تسلیم دشمن کنند. این
صحبت را هلال بن نافع شنید. چون هلال از سایر اصحاب - خدا همه‌ی
آن‌ها را رحمت کند - نسبت به مولایش ملازمت بیشتری داشت. یعنی
از کنار اباعبدالله علیه السلام تکان نمی‌خورد، چشم از مولا بر نمی‌داشت، دائماً
نگران آقا بود. همین‌طور مراقب بود و هیچ کار دیگری نمی‌کرد. شب
عاشورا دید امام حسین علیه السلام از خیمه بیرون آمده‌اند. پی حضرت رفت،
پشت سر ایشان. حضرت فرمود: هلال، تو هستی؟ گفت: بله. فرمود:
برای چه آمده‌ای؟ گفت: آقا نگران شما هستم. نکنند امشب در این
تاریکی و تنهایی، بلایی به سر شما بیاید. چون خیمه‌ی اباعبدالله علیه السلام
جدا بود. یک خیمه‌ی اختصاصی، آماده کرده بودند که اگر آقا
می‌خواهد با خدای خودش راز و نیاز کند، خودش باشد و خدایش.
چون شب استثنایی بود و فرموده بودند: امشب را مهلت بگیرید، ما
می‌خواهیم نماز بخوانیم، دعا کنیم و با خدا مناجات کنیم.

هلال دید حضرت زینب علیها السلام آمدند و آن عرایض را خدمت
اباعبدالله علیه السلام ارائه کردند. هلال، آشفته و پریشان، فوری خودش را به
حبیب رساند. هلال گفت: حبیب! حضرت زینب نگران است و

خاطرش از ما جمع نیست. حبیب یک مرتبه برآشت، گفت: همه را جمع کن. همه جمع شدند. حبیب گفت: شما برای چه این جا آمده‌اید؟ گفتند: تا غریب فاطمه را یاری کنیم. گفت: چرا همسرانتان را طلاق دادید؟ گفتند: برای این که هیچ تعلقِ خاطری نداشته باشیم، برای این که مولایمان را تنها نگذاریم. و دوباره بر یاری مولایشان بیعت کردند.^۱

این آرزوی بزرگی است که شب اول محرم بگویم: «خدایا! ای کاش، ما بودیم و غریب فاطمه را یاری می کردیم». خوشابه حال کسی که از عمق دل، این آرزو را بکند.

يَا ابْنَ شَيْبٍ إِنْ سَرَّكَ أَنْ يَكُونَ لَكَ مِنَ الثَّوَابِ مِثْلُ مَا لِمَنْ
اسْتَشْهَدَ مَعَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

پسر شیب! اگر می خواهی پاداش کسانی را داشته باشی که در
رکاب امام حسین علیه السلام شهید شدند.

فَقُلْ مَتَى ذَكَرْتَهُ:

هر موقع اباعبدالله علیه السلام و یارانش را یاد کردی، بگو:

يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا.

کاش، با آنان بودم و به رستگاری بزرگ می رسیدم.

این را از عمق جان بگو، آن وقت خدا آرزوی یاری امام زمان علیه السلام را
به دلت نمی گذارد.

يَا ابْنَ شَيْبٍ إِنْ سَرَّكَ أَنْ تَكُونَ مَعَنَا فِي الدَّرَجَاتِ الْعُلَى مِنْ
الْجَنَانِ.

۱. الدمعة الساکبه: ج ۴، ص ۳۷۲، مقتل المقرم: ص ۲۶۵.

پسر شیبب! اگر خوشحال می‌شوی که در آن درجات بالای
بهشت با ما همراه باشی.

فَاحْزَنُ لِحُزْنِنَا.

به غم ما غمناک باش.

وَ أَفْرَحُ لِفَرَحِنَا.

و در شادی ما شاد باش.

وَ عَلَيْكَ بِوَلَايَتِنَا.

و از ولایت ما جدا مشو، محبت کسی را بر محبت ما برمگزین.

فَلَوْ أَنَّ رَجُلًا تَوَلَّى حَجْرًا لَحَسَرَهُ اللَّهُ مَعَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

اگر کسی محبت و ولایت سنگی را داشته باشد، به یقین خدا روز
قیامت با همان سنگ محشورش می‌کند.

خدایا! مایک آرزو بیشتر نداریم. آرزویمان این است که در این
محرم و عاشورایی که در پیش است، دل آن خونخواه سیدالشهدا (علیه السلام) را
با مزدی ظهورش شاد کنی. او بیاید و شعار دهد و خودش را معرفی کند
که: «من پسر همان کسی هستم که تشنه کشته شد و من آمده‌ام که انتقام
او را بگیرم».^۱ پس دعای ما همین است:

«يَا رَبَّ الْحُسَيْنِ إِشْفِ صَدْرَ الْحُسَيْنِ بِظَهْوَرِ الْحُجَّةِ».